

واکاوی حکم فقهی اعضای جداشده از بدن در باب غسل مسّ میت

محمدرضا هوشیاری^۱

چکیده

مشهور فقهای شیعه، غسل مسّ میت را واجب دانسته و به طور کلی، وجوب این غسل در اعضای جداشده را نیز پذیرفته‌اند، اما به صورت تفصیلی دو نظر در این زمینه نسبت به انسان زنده و میت وجود دارد؛ گروه اول حکم این دو را یکسان دانسته و گروه دیگر، میان آنها تفاوت قائل شده‌اند. در این مقاله با بررسی روایات و اقوال میان فقهاء، نظر مختار چنین است که به شرط قبول قاعده «الانجبار بالشهرة» و استصحاب تعلیقی، هر عضوی که از میت جدا شود، اگر ترکیب گوشت و استخوان باشد، وجوب غسل مسّ میت را به همراه داشته و اگر گوشت یا استخوان به تنهایی باشد وجوبی در پی نخواهد داشت. همچنین در مورد اعضای جداشده از انسان زنده، در هیچ صورتی، غسل مسّ میت وجوب نخواهد داشت.

واژگان کلیدی: مسّ میت، غسل، اعضای میت، اعضای جداشده، احکام فقهی.

تأسیس: ۶۳ (۴۱) ۱۳ هـ. ش



۱. مقدمه

دین مبین اسلام، جایگاه ویژه‌ای برای پاکیزگی جسمانی قائل بوده و این مهم در سراسر احکام آن، مشهود است. یکی از تعالیم الهی در این مورد، غسل مس میت می‌باشد؛ طبق روایات معصومین علیهم‌السلام اگر میت قبل از سرد شدن بدن و قبل از غسل میت لمس شود، لمس کننده باید غسل مس میت انجام دهد.

در میان فقهای شیعه، و جوب این غسل مورد قبول اکثر قریب به اتفاق آنها بوده و تنها سید مرتضی و تعداد محدودی از فقهاء این غسل را مستحب دانسته‌اند، اما آیا این غسل در صورت مس اعضای جدا شده از انسان هم نافذ است؟

مشهور فقهاء این غسل را در اعضای جدا شده نیز به طور کلی قبول دارند، اما در مورد اعضای انسان زنده و میت اختلاف نظر وجود دارد؛ گروهی از آنان میان انسان زنده و مرده فرقی قائل نشده و چنین قائل شده‌اند که غسل مس عضو، شامل گوشت و استخوان، واجب بوده ولی مس گوشت یا استخوان به تنهایی واجب نخواهد بود.

گروه دیگر حکم گروه اول را تنها در مورد انسان زنده واجب دانسته و در مورد اعضای جدا شده از میت به وجوب غسل مس در تمامی اعضای جدا شده از آن معتقدند.

گروه سوم حکم گروه دوم در مورد اعضای جدا شده از میت را قبول داشته، اما به واجب نبودن غسل مس در تمامی اعضای جدا شده از انسان زنده قائلند.

از آنجایی که برخی ارگان‌ها به صورت مداوم با اجساد اموات سر و کار دارند، نتیجه این مسئله بسیار حائز اهمیت خواهد بود. شایان ذکر است تاکنون مقاله‌ای در این موضوع نوشته نشده است و همین امر اهمیت این اثر را دو چندان می‌سازد.

این نوشتار درصدد است با بررسی ادله هر دسته از فقها و نقد آنها، نظر برگزیده را مشخص کند؛ سیر مقاله به این شکل خواهد بود که در ابتدا، غسل مس میت و وجوب آن بررسی شده، سپس به بیان نظرات در باب اعضای جدا شده پرداخته و در مرحله آخر، تفاوت غسل مس در انسان زنده و میت و آراء فقها را در این مورد بررسی می‌کند.



۲. غسل مس میت

فقه‌های فقه امامیه، بر اساس روایات معصومین علیهم‌السلام، غسل مس میت را جزو غسل‌های وارد شده در تعالیم اسلامی دانسته‌اند و هیچ اختلافی بر سر اصل تشریح آن وجود ندارد؛ طبق این روایات، اگر انسان مرده بعد از سرد شدن بدن و قبل از غسل میت لمس شود، شخصی که تماس را برقرار کرده است باید غسل مس میت انجام دهد.^۱

بر اساس همین روایات، این غسل چهار استثناء دارد؛ معصوم علیهم‌السلام، شهید معرکه، جنازه‌ای که غسل میت او به طور صحیح به اتمام رسیده باشد و کسی که مرگ او به خاطر سببی خاص - مانند محکومین به اعدام - نزدیک بوده و قبل از مرگ، غسل میت را به خاطر همان سبب خاص انجام داده و بعد از این غسل نیز به همان سبب خاص می‌میرد.^۲

پس به طور کلی، این غسل از غسل‌های وارد شده در دین مبین اسلام شمرده شده است، اما دو نظر در زمینه حکم فقهی غسل مس میت در میان فقهای شیعه وجود دارد؛ اکثریت قریب به اتفاق، حکم به وجوب این غسل داده و گروهی دیگر، این غسل را مستحب می‌دانند؛

۱.۲. قائلین به وجوب و استحباب غسل مس میت و ادله آنان

۱.۱.۲. قائلین به وجوب

اکثریت قریب به اتفاق فقهای شیعه، بر سر وجوب آن اتفاق نظر دارند؛ این امر به دلیل روایات بسیاری است که به وجوب این غسل تصریح داشته و همچنین، عدم وجود معارض برای این روایات، سبب شده است تا این غسل از غسل‌های واجب شمرده شود؛^۳ شیخ طوسی نیز در این

۱. با توجه به این که اکثر فقهای امامیه این غسل را واجب می‌دانند، لفظ «باید» که به معنای وجوب این غسل است، مورد استفاده قرار گرفته است.

۲. کلینی، الکافی، ج ۳، صص ۱۶۰، ۱۶۱؛ ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۴۳؛ طوسی، التهذیب؛ ج ۱، صص ۱۰۸، ۲۷۷، ۴۳۰؛ الاستبصار؛ ج ۱، صص ۱۰۱ - ۹۹.

۳. سلار، المراسم العلویة، ص ۴۰؛ طوسی، الخلاف، ج ۱، ص ۲۲۲؛ محقق حلی، شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۴۴؛ علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۱۳۵؛ مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۳۴ و ج ۲، ص ۴۲۶؛ شهید اول، موسوعة الشهید الاول، ج ۹، ص ۳۷؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ۱، ص ۳۷؛ بحرانی، الحدائق



مورد، ادعای اجماع کرده است. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۷۰۱).

۲-۱-۲. قائلین به استحباب

در میان فقهای امامیه، سید مرتضی و فقهای هم‌نظر با ایشان این غسل را مستحب دانسته‌اند؛ با اینکه در کلام فقهاء اسمی به جز سید در این بحث ذکر نشده است، اما ظاهر کلام شیخ طوسی بر این دلالت دارد که به جز وی، فقهای دیگری نیز به استحباب این غسل حکم داده‌اند، (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۲۲) اما به جهت بالاتر بودن مقام علمی سید، به ذکر نام وی بسنده شده است.^۱ به هر روی، قائلین به استحباب نسبت به قائلین به وجوب تعداد بسیار کمتری دارند.

سید مرتضی در مورد این غسل، چنین می‌گوید: «الثانی ما یوجب الغسل و قد ألحق بعض اصحابنا بذالک غسل مس المیت.» (علم الهدی، ۱۳۸۷، ق، ص ۵۱)

با توجه به این کلام در کتاب مراسم و قرائن دیگر، نظر سید استحباب غسل مس میت بوده است و این را می‌توان از کلام سایر فقهاء فهمید^۲؛ حال باید بررسی شود که دلیل سید و نحوه برخورد وی با روایات بسیاری که تصریح به وجوب غسل مس میت دارند، چگونه بوده است؟ برخی کتب فقهی، ادله سید را از کتاب‌های المصباح و شرح الرسائل ایشان بیان کرده و مورد نقد قرار داده‌اند؛ شایان ذکر است که امروزه این دو کتاب در دست نیست؛ به همین دلیل

الناصره، ج ۳، ص ۳۲۷؛ نراقی، مستند الشیعة، ج ۱، ص ۳۷، حکیم، مستمسک العروة، ج ۳، ص ۴۷۲؛ خمینی، تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۶۶؛ سبزواری، مهذب الاحکام، ج ۳، ص ۳۲۹.

۱. به عنوان مثال، جناب سلار دیلمی در مراسم، ص ۴۰، نظر خود را با این عبارت بیان کرده است: «الغسل الواجب علی سبعة أضرب... غسل من مس موتی الادمین علی احدى الروایتین.»؛ در این عبارت، نوعی دوگانگی در بیان نظر به چشم می‌خورد؛ این مطلب می‌تواند نشانه‌ای باشد نسبت به اینکه افرادی غیر از سید مرتضی قائل به استحباب این غسل بوده‌اند و جناب سلار نیز با توجه به این عبارت، ممکن است یکی از آنان باشد.

۲. طوسی، الخلاف، ج ۱، ص ۲۲۲؛ محقق حلی، شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۴۴؛ المعتمر، ج ۱، ص ۳۵۱؛ علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۳۵؛ شهیدثانی، رسائل، ج ۱، ص ۶۴۶؛ بیهقی نیشابوری، اصباح الشیعة، ص ۴۳؛ میرزای قمی، غنائم الایام، ج ۱، ص ۲۱۷.



باید به نقل کتب فقهی دیگر در این مطلب بسنده شود؛ در این کتب ادله سید و اشکالات بر این ادله چنین آمده است^۱:

استفاده از یک روایت و در مرحله بعد، اصالة البرائة دو دلیل سید بوده و آن روایت چنین است: «الغسل في أربعة عشر موطناً، واحد فريضة و الباقي سنة.» (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۹۹) سید مرتضی بر اساس این روایت، از کلمه «سنة» استحباب برداشت کرده و تمامی روایاتی که دلالت بر وجوب غسل مس میت دارند را حمل بر استحباب می‌کند؛ از طرفی با اجرای اصل عملی برائت، وجوب این غسل را رد کرده‌اند؛ سه اشکال بر نظر سید وارد است:

۱. همان‌طور که در چند سطر قبل بیان شد، روایات معتبر فراوانی وجود دارد که دلالت بر وجوب این غسل داشته و بر این فرض که «سنة» در این حدیث به معنای استحباب باشد، توانایی مقابله با روایات فراوانی که دلالت بر وجوب غسل مس میت می‌کند را ندارد (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۳، صص ۳۰۱-۲۸۹)

۲. «سنة» در روایات، معانی زیادی دارد که یکی از آنها، استحباب است؛ اما در این روایت به معنای استحباب نبوده و به معنای راه و روش است؛ پس در بحث غسل مس میت و در این روایت، به معنای غسلی است که در قرآن بیان نشده و سیره و روش رسول خدا ﷺ بوده است؛ چرا که اگر غیر از این باشد، تنها باید به وجوب غسل جنابت حکم شود؛ چرا که روایت گویای این است که تنها یک غسل واجب است و اگر غسل واجب را این طور در نظر بگیریم که باید حتماً در قرآن ذکر شود و نه اینکه راه و روش رسول الله ﷺ باشد، پس فقط غسل جنابت واجب بوده و باقی غسل‌ها مستحب هستند در حالی که سید مرتضی غسل خون‌های سه‌گانه بانوان را واجب می‌داند.

پس در این روایت، منظور از فريضة، وجوب غسل جنابت بوده که در قرآن ذکر شده است و منظور از سنة، باقی غسل‌ها - چه واجب و چه مستحب - غیر از غسل جنابت است که در قرآن بیان نشده، اما سیره رسول خدا ﷺ بیانگر ورود آنها به شریعت می‌باشد.

۱. ابن فهد حلی، المهذب البارع، ج ۱، ص ۱۸۹؛ مقصد حلی، التنقیح الرائع، ج ۱، ص ۱۲۸؛ آبی، کشف الرموز، ج ۱، ص ۹۳؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۲، ص ۴۲۵؛ نراقی، مستند الشیعة، ج ۳، ص ۶۰.



با این اوصاف، غسل مس میت یکی از غسل‌های واجب در فقه امامیه بوده و حکم به استحباب آن صحیح نیست.

۳. غسل مس اعضای جدا شده از بدن

مشهور قریب به اتفاق فقهاء در این بحث، تنها یک روایت را مورد بررسی قرار داده‌اند؛^۱ آن روایت چنین است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: «إِذَا قُطِعَ مِنَ الرَّجُلِ قِطْعَةٌ، فَهِيَ مَيْتَةٌ، وَإِذَا مَسَّهُ انْسَانٌ، فَكُلُّ مَا كَانَ فِيهِ عَظْمٌ فَقَدْ وَجَبَ عَلَى مَنْ يَمَسُّهُ الْغُسْلُ؛ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ عَظْمٌ، فَلَا غُسْلَ عَلَيْهِ.»» بر اساس این روایت، دو نظر در میان فقهاء وجود دارد؛ مشهور فقهاء، غسل مس اعضای جدا شده که شامل استخوان باشد را نیز همانند غسل مس میت اجمالا واجب و اعضای جدا شده از انسان که شامل گوشت به تنهایی هستند را اجمالا واجب نمی‌دانند، اما عده‌ای دیگر از فقهاء، غسل مس اعضای جدا شده را به طور مطلق، واجب ندانسته‌اند.^۲

۱-۳. عدم وجوب غسل مس اعضای جدا شده

محقق حلی در بین سه کتاب فقهی شرائع، المختصر و المعتمد که از برجسته‌ترین آثار فقهی وی می‌باشد، تنها در المعتمد، که شرح المختصر است، قائل به عدم وجوب غسل در اعضای جدا شده از انسان و در شرائع و المختصر قائل به وجوب این غسل در اعضای جدا شده می‌باشد؛ (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۴۳؛ ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۵) وی در این کتاب تصریح کرده است که غسل مس در اعضای جدا شده به طور مطلق واجب نیست. این فتوا بر خلاف دو کتاب شرائع و مختصر وی می‌باشد.

۱. روایت دیگری نیز در بحار الانوار به نقل از کتاب فقه الرضا عليه السلام موجود است اما به دلیل اشکالاتی که به این کتاب و حجیت روایات آن وارد شده است، مورد بحث مشهور فقهاء قرار نگرفته است اما عده دیگری از فقهاء با توجه به این روایت، به تنهایی از آن حکم استخراج نکرده بلکه به همراه روایتی که در متن بیان شده است، فتوای خویش را بیان کرده‌اند. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۰۰).

۲. وجوب غسل مس در مورد استخوان به تنهایی به معنای پوسیده و خالی از گوشت و پوست نیز اجمالا مورد قبول قرار نگرفته فقهاء که در محل خود بررسی خواهد شد.



محقق برای این کار دو مرحله را طی کرده است؛ در مرحله اول، حجیت سندی روایت این باب در مورد اعضای جداشده را با عبارت «فإن الرواية مقطوعة» زیر سوال برده و در مرحله دوم، با استفاده از اصل عملی برائت، به عدم وجوب غسل مس اعضای جداشده حکم می‌دهد.

در اینجا ممکن است سوالی پیش آید؛ شیخ طوسی در وجوب غسل مس میت و همچنین وجوب غسل مس اعضای جداشده به طور مطلق^۱، ادعای اجماع کرده است. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۷۰۱) در این صورت، فتوای محقق حلی چه وجهی خواهد داشت؟

محقق به این پرسش، چنین پاسخ می‌دهد: «والذي أراه التوقف في ذلك فإن الرواية مقطوعة والعمل بها قليل. و دعوى الشيخ في الخلاف الإجماع لم يثبت، على انا قد بينّا ان علم الهدى رحمه الله أنكر وجوب الغسل على من مس الميت في كتاب المصباح والشرح، و ذكر انه سنة فكيف يدعي الإجماع في هذه. فإذا الأصل عدم الوجوب.» (محقق حلی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۵۲)

پس محقق حلی معتقد است در اصل غسل مس میت اجماعی در میان فقهای امامیه وجود ندارد؛ چرا که گفته شد سید مرتضی و برخی دیگر، این غسل را مستحب دانسته‌اند، پس به طریق اولی، در غسل مس اعضای جداشده که فرعی بر اصل بحث غسل مس میت است، اجماعی وجود نداشته و کلام شیخ طوسی در این مورد صحیح نیست.

صاحب مدارک نیز از کسانی است که از این نظر محقق دفاع کرده و خود را با محقق هم‌نظر می‌داند. (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ ق، ج ۲، ص ۲۱۲) همچنین، تنها فقیه دیگری که با این دو فقیه هم‌نظر است، فقیه معاصر، آیت الله سیستانی می‌باشد. (سیستانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۱۱۷).

۲-۳. وجوب غسل مس اعضای جدا شده

مشهور فقهاء بر اساس روایتی که بیان شد، به وجوب این غسل در اعضای جداشده از انسان معتقد بوده و حتی اگر ضعف سندی نیز داشته باشد، با قاعده «الانجبار بالشهرة» - در صورت قبول حجیت - رفع خواهد شد؛ این قاعده بیان می‌دارد اگر در سند روایتی ضعفی وجود داشته باشد؛ به طوری که این ضعف، قابلیت استناد را از آن روایت سلب کند، اگر مشهور فقهاء طبق

۱. چه زنده و چه مرده؛ فرق این دو قسم در مطالب بعدی، روشن خواهد شد.

آن، فتوا داده باشند، ضعف سندی قابل چشم پوشی خواهد بود. بر این اساس، مشهور فقهاء با استفاده از این قاعده، طبق این فتوا عمل کرده و به وجوب غسل مس میت در اعضای جدا شده از انسان حکم می‌دهند.

۳-۳. نقد دو نظر

شهید اول در ذکری (شهید اول، ۱۴۳۰ ق، ج ۵، صص ۴۷۴ - ۴۷۳)، سه نقد اساسی به نظر محقق وارد می‌سازد؛ نقد ایشان بر این پایه است که اگر به دلیل ضعف سندی از روایت این بحث چشم پوشی هم شود، باز هم نظر محقق را به دو دلیل - حداقل در مورد اعضای جدا شده از میت - نمی‌توان قبول کرد:

دلیل اول: عضوی که از انسان جدا می‌شود، جزئی از کل است؛ وقتی غسل مس نسبت به کل بدن واجب است، نسبت به جزء بدن نیز واجب است^۱.

دلیل دوم: اگر غسل مس اعضای جدا شده واجب نباشد، پس غسل مس میتی که قطعه قطعه شده و تمام این قطعات مس شده باشد را هم نباید واجب دانست در حالی که همه فقهاء از جمله محقق حلی که غسل مس میت را واجب دانسته است، این مورد را نیز واجب می‌دانند.

صاحب مدارک در مقابل دو نقد شهید اول ایستاده و آنها را به این شکل رد می‌کند: (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ ق، ج ۲، صص ۲۸۰ - ۲۷۹)

رد نظر اول: شهید اول فرموده است: عضو انسان به این دلیل که قبل از جدا شدن به کل متصل است و در عین حال مشمول غسل مس می‌شود، بعد از جدا شدن نیز مشمول غسل می‌شود، اما صاحب مدارک معتقد است که دلیلی بر قبول این اشکال وجود ندارد؛ چراکه ملازمه‌ای بین کل و جزء نیست؛ دلیل عدم ملازمه این است که فهم عرفی از میت نسبت به فهم عرفی از اعضای جدا شده از بدن میت تفاوت دارد و هیچ عاقلی نمی‌تواند قائل شود که عضو جدا شده همان میت است؛ بنا بر این، ملازمه‌ای میان کل و جزء وجود ندارد.

صاحب مدارک نکته‌ای دیگر را نیز گوشزد می‌کند و آن این است که اگر این اشکال شهید

۱. علامه حلی نیز در کتاب «المنتهی» چنین نظری دارد. (علامه حلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۴۵۸).



اول پذیرفته شود و قبول کنیم که چون غسل مس برای کل واجب است، برای جزء نیز واجب باشد، باید به وجوب غسل مس عضو جدا شده، شامل گوشت بدون استخوان، نیز حکم داد، اما هیچ‌یک از فقهای که غسل مس میت در اعضای جدا شده را واجب دانسته‌اند، این مورد را قبول ندارند.

رد نظر دوم: وقتی تمام بدن میت که قطعه قطعه شده است لمس شود، مانند این است که بدن میت هنگامی که سالم بوده است لمس شده و غسل مس میت واجب می‌شود؛ دلیل این امر این است که تبادل ذهنی عرف بر این است که گویی بدن این شخص سالم بوده و لمس شده است و وقتی طبق روایات، لمس کل بدن باعث وجوب غسل مس می‌شود، لمس جمیع بدن که تکه تکه شده نیز وجوب غسل مس را به همراه دارد، اما این مسئله ربطی به این ندارد که اگر عضوی جدا شده از بدن میت لمس شود غسل مس میت لازم باشد؛ چرا که فهم عرفی در دو قضیه با یکدیگر تفاوت دارد.

در نهایت، صاحب مدارک با رد این اشکالات و همچنین عدم قبول روایت این باب به دلیل ضعف سندی، معتقد می‌شود که هیچ دلیلی بر قبول غسل مس اعضای جدا شده میت و به طریق اولی از انسان زنده وجود نداشته و مانند محقق، با استفاده از اصل عملی برائت، به عدم وجوب غسل مس میت حکم می‌دهد؛ چرا که وقتی متبادر عرفی از اعضای جدا شده از میت، میت نیست، به طریق اولی نسبت به اعضای جدا شده از انسان زنده نیز میت نخواهد بود^۱.

صاحب جواهر در برابر صاحب مدارک و در مقام دفاع از شهید اول معتقد است که حتی اگر فرض شود که متبادر عرفی از اعضای جدا شده، میت نیست، - هر چند متبادر عرفی چنین است - اما باید توجه داشت که در احکام اموات مانند غسل و کفن و نماز، قطعه جدا شده‌ای که شامل استخوان باشد، حکم میت را داشته و برای اجرای احکام میت بر عضو جدا شده نیازی به فهم عرفی نیست؛ چرا که شرع، خود این را بیان کرده است؛ به عنوان مثال، فقهاء در این سه بحث اتفاق نظر دارند که اعضای جدا شده به استثنای شهید معرکه، غسل و کفن داشته و به طور

۱. این توضیح نسبت به اعضای جدا شده از انسان زنده، به شکلی دیگر در میان برخی فقهای معاصر تبیین شده است که در محل خود مورد بحث قرار خواهد گرفت.



اجمالی نماز میت نیز دارد، (نجفی، ۱۴۲۱ ق، ج ۳، ص ۲۲۵) پس در احکام اسلامی و طبق روایات معصومین، با اعضای جدا شده معامله میت شده است و این حکم به غسل مس نیز تسری پیدا می‌کند.^۱

۴-۳. جمع بندی

مطلب اول: اشکال دوم شهید اول قابل دفاع نخواهد بود، اما با بررسی دقیق‌تر اشکال اول روشن خواهد شد که منظور شهید اول از کل و جزء، همان تبادل عرفی بوده و با تبیین تبادل عرفی، روشن خواهد شد که این اشکال بسیار قابل تأمل است.

شکی نیست که عرف بین میت و عضو میت فرق قائل می‌شود و هیچ شخصی مدعی نخواهد شد که عضوی مثل دست که از بدن جدا شده است، دقیقاً همان میت است، اما باید توجه داشت که عرف، حالت کلی عضو جدا شده و میت را یکسان می‌داند و آن حالت مردن و عدم حیات است.

شهید ثانی نیز به این مسئله اشاره کرده است؛ به این بیان که موت عبارت است از نبود حیات در موجوداتی که قابلیت موت و حیات داشته باشند، تقابل موت و حیات از قبیل ملکه و عدم ملکه در علم منطقی می‌باشد؛ بر این اساس، اعضای جدا شده از انسان حیات نداشته و در حالت کلی، مانند میت می‌باشد. (شهید ثانی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۱۰)

از همین نکته فهمیده می‌شود که شاید منشأ اختلاف نظر بین شهید اول و محقق و به تبع، صاحب مدارک به همین مطلب برمی‌گردد و شاید تفکیک صحیح این دو نوع تبادل، راهگشا باشد؛ به بیان دقیق‌تر، این بحث در استصحاب تعلیقی و عدم تبیین صحیح آن در میان قدماء ریشه دارد که در مطالب پیش‌رو، تبیین خواهد شد.

اما اشکال این بیان صاحب مدارک که گفته بود: «اگر فهم عرفی از اعضای جدا شده و میت یکسان باشد، باید به وجوب غسل مس در مورد گوشت بدون استخوان نیز قائل شد، در حالی که هیچ یک از کسانی که به وجوب غسل مس اعضای جدا شده قائل هستند، چنین نظری

۱. شایان ذکر است که با توجه به این بیان، باید حکم به وجوب غسل مس میت در استخوان به تنهایی نیز داد؛ وجوب یا عدم وجوب غسل مس میت در مورد استخوان به تنهایی به طور مفصل بحث خواهد شد.



ندارند.» نیز واضح است؛ شهید ثانی این نکته را تبیین نمود که پس از رد روایات باب، در مرحله بعد باید به سراغ تبادل عرفی رفت، اما اگر این روایت مورد قبول قرار گیرد، به طور صریح بیان می‌کند: مس عضوی که شامل گوشت بدون استخوان است، غسل مس میت را واجب نمی‌گرداند، پس مقامات مختلف است و اشکال صاحب مدارک صحیح نخواهد بود.

مطلب دوم: کلامی که صاحب جواهر در مورد تعامل اسلام با اعضای جدا شده از انسان بیان کرده است، در نگاه اول، قابل دفاع و تامل است، اما این احتمال وجود دارد که کلام صاحب جواهر قیاس باشد؛ آیا این که اسلام با اعضای جدا شده از انسان در برخی احکام، مانند خود میت برخورد کرده است، می‌تواند دلیل بر این باشد که همین تعامل را نیز در بحث غسل مس میت خواهد داشت؟ آیا ممکن نیست دلیل اهتمام اسلام به اعضای جدا شده در بحث غسل، کفن، دفن و نماز، چیزی مثل احترام به جایگاه ویژه شخص مسلمان باشد؛ به این معنا که حتی اعضای جدا شده از مسلمان نیز احترام دارد و این بحث در غسل مس میت منتفی باشد؟ همین احتمال انتفاء باعث می‌شود که تعامل با قطعه جدا شده از میت مانند خود میت نباشد؛ چرا که علتی قطعی در این روایت استنباط نشده و بر این اساس، این علت به دلیل تامه نبودن، توانایی تسری به بخش‌های دیگر فقه را ندارد.

مطلب سوم: گذشته از همه این مسائل، کنارگذاشتن روایت این باب قابل دفاع نیست؛ چرا که این روایت با این که ضعف سندی دارد، اما قاعده «الانجبار بالشهرة» - در صورت قبول حجیت - در این مسئله راه‌گشاست و محقق در برخی مطالب المعتمر، از این قاعده بهره جسته است، (محقق حلی، ۱۳۶۴، ج ۲، صص ۴۷، ۶۰، ۱۸۴، ۳۵۵) این در حالی است که در بحث غسل مس اعضای جدا شده، فقهای قبل از محقق حلی مانند ابوعلی اسکافی، شیخ طوسی، ابن حمزه طوسی و ابن ادریس حلی به وجوب تصریح کرده‌اند. (علامه حلی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۳۱۴؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸ ق، ص ۵۳؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۱۶۸) این مطلب تا میزانی اطمینان‌آور بوده است که برخی فقهاء هرگونه شک در عدم قبول روایت این بحث را به دلیل شهرت آن مطلقاً رد می‌کنند؛ در این حال، اگر محقق به شهرت فتوایی نسبت به این روایت اشکال وارد کند، صحیح نخواهد بود.



با توجه به این مطالب، به نظر می‌آید وجوب غسل مس در اعضای جدا شده - هرچند به طور اجمالی - صحیح بوده و عدم وجوب آن صحیح نخواهد بود.^۱

۵.۳. وجوب غسل مس در مورد اعضای جدا شده از انسان زنده و میت

در مطلب قبل کلام فقهاء درباره اثبات وجوب غسل مس در اعضای جدا شده به طور اجمالی بیان شد، اما در مقام تفصیل، فقهای که وجوب غسل اعضای جدا شده را به طور کلی قبول دارند، در این باره اختلاف نظر دارند؛ در ادامه به تفصیل نظرات آنان پرداخته خواهد شد:

نظر اول: وجوب غسل مس در اعضای جدا شده از انسان زنده و میت به طور اجمالی؛
نظر دوم: وجوب غسل مس در اعضای جدا شده از میت به طور مطلق و وجوب آن در انسان زنده به طور اجمالی؛

نظر سوم: وجوب غسل مس در اعضای جدا شده از میت و عدم وجوب آن در انسان زنده به طور مطلق.

مطابق نظر اول که نظر مشهور فقها می‌باشد: این حکم هم برای انسان زنده و هم برای میت نافذ است.^۲

دلیل آنان این است که در روایت: «إِذَا قُطِعَ مِنَ الرَّجُلِ قِطْعَةٌ، فَهُوَ مَيْتَةٌ، وَإِذَا مَسَّهُ الرَّجُلُ، فَكُلُّ مَا كَانَ فِيهِ عَظْمٌ فَقَدْ وَجَبَ عَلَيْهِ مِنَ مَسِّهِ الْغُسْلُ؛ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ عَظْمٌ، فَلَا غُسْلَ عَلَيْهِ.» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۱۲) با اینکه ظاهر کلمه «الرجل» به معنای انسان زنده است، اما این حکم، اختصاصی به انسان زنده ندارد؛ زیرا طبق قاعده اولویت وقتی نسبت به عضو قطع شده انسان زنده غسل مس

۱. در مورد صاحب مدارک، باید گفت که ایشان قاعده «الانجبار بالشهرة» را قبول نداشته و در برخی از بحث‌های کتاب مدارک نیز به این امر اشاره می‌کند؛ با این حساب، از این جهت به ایشان اشکالی وارد نیست اما دفاع ایشان از محقق حلی رحمته الله، با توجه به مبنای محقق در این قاعده، قابل پذیرش نخواهد بود.

۲. طوسی، النهاية، ص ۵۳؛ الخلاف، ج ۱، ص ۷۰۱؛ المبسوط، ج ۱، ص ۳۰۷؛ علامه حلی، تبصرة المتعلمین، ص ۳۳؛ ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۲۳۱؛ تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۱۳۵؛ نهاية الاحکام، ج ۱، ص ۱۷۳؛ شهید اول، موسوعة الشهيد الاول، ج ۵، ص ۲۲۵؛ شهید ثانی، الروضة البهية، ج ۱، ص ۳۷؛ بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۳، ص ۳۳۱؛ نراقی، مستند الشیعة، ج ۳، ص ۶۷؛ یزدی، العروة الوثقی، ج ۲، ص ۵.



میت واجب است، به طریق اولی نسبت به عضو قطع شده میت نیز این غسل واجب می‌شود؛ چرا که عدم حیات برای عضو قطع شده از میت نسبت به انسان زنده، معنای بیشتری داشته و بنابر این، اختصاصی در کلمه «الرجل» نسبت به انسان زنده وجود نداشته و هر حکمی که درباره اعضای جدا شده بیان شود، بین انسان زنده و میت مشترک خواهد بود؛ بر این اساس، غسل مس در مورد گوشت و استخوان واجب و در مورد گوشت به تنهایی واجب نخواهد بود و این حکم بین انسان زنده و میت مشترک می‌باشد؛ حکم غسل مس استخوان به تنهایی نیز در آینده خواهد آمد.

نظر دوم توسط امام خمینی مطرح شده است؛ (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۶۶؛ ج ۳، صص ۲۰۰ - ۱۹۵) طبق این نظر، روایت مورد استناد در این بحث، فقط حکم را در مورد انسان زنده بیان می‌کند، پس براساس این روایت، در مورد انسان زنده، وجوب غسل مس در مورد عضو جدا شده که شامل گوشت و استخوان است، نافذ بوده و در مورد گوشت به تنهایی نافذ نیست و در مورد استخوان به تنهایی نیز اختلاف نظر وجود دارد که در آینده بحث خواهد شد، اما سوال این است که چرا این روایت فقط در مورد انسان زنده است؟

همانطور که قبلاً هم توضیح داده شد نظر مشهور فقها این بود که هر چند ظاهر این روایت مربوط به انسان زنده است، اما چون عدم حیات برای قطعه جدا شده از میت نسبت به انسان زنده بیشتر معنا دارد، پس این روایت هم درباره میت و هم درباره انسان زنده نافذ است. اما دو مؤید بر این وجود دارد که روایت این بحث، تنها حکم انسان زنده را بیان می‌کند:

۱. امام صادق علیه السلام طبق حدیث گذشته^۱ به این شبهه پاسخ می‌دهند که اگر عضوی از انسان زنده جدا شود میت است؛ گویی برای مردم محرز بوده است عضوی که از میت جدا می‌شود، در حکم کلی که همان عدم حیات است، مانند خود میت می‌باشد و امام هم این امر را مفروض گرفته‌اند و تنها این شبهه در ذهن مردم وجود داشته است که آیا ممکن است عضوی که از انسان زنده جدا می‌شود در حکم مرده نباشد؛ چرا که صاحب آن عضو جدا شده زنده می‌باشد که امام صادق علیه السلام با بیان جمله‌ای شرطیه در این خصوص، به مخاطب این سوال می‌فهمانند که اگر قطعه‌ای از انسان زنده جدا شود، در حکم میت خواهد بود.

۱. «إِذَا قُطِعَ مِنَ الرَّجُلِ قِطْعَةٌ، فَهِيَ مَيْتَةٌ...».



۲. در این روایت، حکم استخوان به‌تنهایی بیان نشده است و همین باعث به وجود آمدن اختلاف در بین فقهاء درباره حکم استخوان به‌تنهایی شده است که در جای خود بحث خواهد شد، اما دلیل این عدم بیان چه بوده است؟

به نظر می‌آید چون جداسدن استخوان به‌تنهایی از انسان زنده عقلاً متصور نیست، پس امام صادق علیه السلام به همین خاطر حکم استخوان به‌تنهایی را بیان نکرده‌اند و اگر بحث درباره میت بود، حکم استخوان به‌تنهایی، به معنای پوسیده و خالی از پوست و گوشت شده، یکی از حالت‌هایی است که بیان آن بسیار مهم و مورد ابتلاء بوده و باید بیان می‌شد.

با در نظر گرفتن این دو مؤید، در صورت حجیت سندی این روایت، همان‌طور که امام خمینی بیان داشت، باید قائل شد این روایت مربوط به اعضای جداشده از انسان زنده بوده، اما در مورد میت روایتی در دست نیست.

به دلیل نبود روایت، امام خمینی بحث استصحاب تعلیقی را مطرح کرده و با این دلیل فقهایی، حکم غسل مس میت را به اعضای جداشده از میت انتقال می‌دهد.

در مطالب گذشته به طور اجمالی بیان شد که در بین قدماء بر سر فهم عرفی، خلط پیش آمده است و همین خلط سبب این شده است که برخی از فقهاء، به عدم وجوب غسل مس در اعضای جدا شده حکم دهند؛ چرا که اگر فهم عرفی در این بحث، مورد بررسی دقیق قرار می‌گرفت، حتی در صورت رد حجیت روایت این بحث، بازهم باید به وجوب غسل مس در اعضای جدا شده - حداقل از میت - حکم داده می‌شد.

منشأ خلط چنین است که عرف هیچ وقت قائل به این نخواهد بود که عضو جداشده از میت دقیقاً همان میت است، اما فهم عرفی نسبت به حالت کلی میت و اعضای جداشده از او یکسان بوده و آن حالت کلی، عدم حیات است، پس در این مباحث و مباحث دیگر، دو نوع تبادل مطرح است.

بعد از تفکیک این دو نوع فهم عرفی و تبیین‌شدن بحث استصحاب تعلیقی، فقهاء به تفکیک میان این دو نوع فهم عرفی ملتفت شده و به دنبال آن، احکامی از طریق استصحاب تعلیقی استخراج شد.



به طور خلاصه، استصحاب تعلیقی به این معناست که در شریعت، اگر حکم نسبت به موضوعی به صورت معلق درآمده باشد، تا زمانی که موضوع، موضوعیت خود را از دست نداده باشد، هر چند حالت آن تغییر کرده باشد، این حکم به موضوع دیگر قابل سرایت خواهد بود. (مکارم، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۴۰۴)

پرواضح است که اعضای جداشده از میت از لحاظ موضوع با میت تفاوت دارند، اما اعضای جداشده از میت نسبت به میت موضوعیت خود را که عدم حیات باشد از دست نداده و همین باعث می‌شود حکم غسل مس میت به اعضای جداشده از میت نیز منتقل شود.

روشن شد که به چه دلیل محقق و صاحب مدارک نسبت به فقههای مخالف خود تبادر متفاوتی داشته‌اند؛ منشأ این اختلاف، عدم تفکیک این دو نوع فهم عرفی و همچنین عدم تبیین استصحاب تعلیقی بوده است. و منظور فقیهی مانند شهید اول از فهم عرفی، معنای کلی میت بوده ولی منظور محقق و صاحب مدارک فهم عرفی به معنای اول بوده است.

پس امام خمینی با استصحاب تعلیقی چنین فتوا داده و طبق این فتوا، غسل مس در مورد هر عضوی که از میت جدا شود واجب است.

نظر سوم توسط برخی از فقهای معاصر مطرح شده است. (وحید، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۰۴؛ خامنه‌ای، ۱۳۹۸ ش، ص ۸۵) به نظر می‌آید تنها دلیل این فتوا، کنار گذاشتن روایت این باب به دلیل ضعف سندی و طبیعتاً، عدم حجیت قاعده «الانجبار بالشهرة» بوده و در مرحله بعد، استصحاب تعلیقی نسبت به میت و انسان زنده منجر به این فتوا شده است.^۱

پس به نظر می‌رسد که با توجه به این مطالب، غسل مس در مورد هر عضوی که از میت جدا شود، واجب ولی در مورد اعضای جداشده از انسان زنده واجب نخواهد بود.

۱. مرحوم آیت الله خوئی در بیان استصحاب تعلیقی نسبت به اعضای جداشده از انسان زنده چنین تعبیری دارد: «القطعة المبانة من الحی لیست بمیت، بل هی جزء من بدن الانسان و صاحبها حی یُرزق.» (خوئی، التتقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۷، ص ۲۷۴) پس اگر روایت این بحث مورد قبول قرار نگیرد، استصحاب تعلیقی - در صورت قبول حجیت - چاره‌گر خواهد بود.



۶-۳. غسل مسّ در مورد استخوان منفرد

در مورد این مطلب هیچ روایتی به صورت صریح در کتب فقهی نبوده و همین امر باعث اختلاف نظر میان فقهاء شده است؛ اختلاف نظر بر سر این است که اگر عضوی از انسان - چه زنده و چه مرده - جدا شده و مدتی از جدا شدن آن گذشته باشد، به طوری که گوشت و پوست آن از بین رفته و استخوان به تنهایی باقی مانده باشد، آیا در صورت مسّ این استخوان، غسل واجب می‌شود؟

دو نظر و سه استدلال در این بحث وجود دارد:

نظر اول: غسل مسّ میت در مورد استخوان به تنهایی، واجب نیست؛

نظر دوم: غسل مسّ میت در مورد استخوان به تنهایی، واجب است.

استدلال اول: مشهور فقهاء، غیر از شهید اول، معتقدند وجوب این غسل از تک روایت این بحث استخراج نخواهد شد؛ چراکه امام صادق علیه السلام حکم آن را بیان نکرده‌اند؛ به همین دلیل معتقدند که دست فقهاء از دلیل اجتهادی خالی بوده و با توجه به اصل عملی برائت، این غسل در مورد استخوان به تنهایی چه در انسان زنده و چه در میت واجب نیست.

شهید اول در میان مشهور فقهاء، نظر متفاوتی داشته (شهید اول، ۱۴۳۰ ق، ج ۵، ص ۴۷۶) و معتقد است غسل مسّ میت در مورد استخوان به تنهایی به دلیل دایر مدار بودن غسل مسّ بر وجود استخوان، واجب است؛ استدلال وی و چگونگی تبیین دایر مدار بودن استخوان بدین شکل است:

اگر عضو جدا شده از انسان، مرکبی از گوشت و استخوان باشد، طبق روایت، غسل مسّ میت واجب است،

اگر عضو جدا شده از انسان، گوشت به تنهایی باشد، طبق روایت، غسل مسّ میت واجب نیست،

پس اگر عضو جدا شده از انسان، استخوان به تنهایی باشد، غسل مسّ میت واجب است.

واضح است که این استدلال قیاس محض بوده و به‌گواه بسیاری از فقهاء، شکی در بطلان آن

نیست؛ شهید ثانی و بسیاری از فقهای دیگر معتقدند که علت غسل مسّ میت در عضو قطع شده،

همانطور که در روایت به آن تصریح می‌شود، ترکیب گوشت و استخوان با یکدیگر است، اما



نمی‌توان گفت غسل مس میت دائرمدار وجود استخوان بوده و در نتیجه، در مورد استخوان به تنهایی نیز واجب نخواهد بود. (شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۳۹۷؛ بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۴۲).

استدلال دوم: با توجه به مبنای دوم در مورد غسل مس اعضای جدا شده، غسل مس در مورد استخوان به تنهایی در میت واجب و در انسان زنده، غیر واجب خواهد بود؛ چرا که قائلین به نظر دوم، به دلیل قبول روایت در مورد انسان زنده، مجبور به استفاده از اصل عملی براءت شده و مانند نظر اول وضعیت مشابهی دارند.

استدلال سوم: با توجه به مبنای سوم در غسل مس اعضای جدا شده، غسل مس در مورد استخوان به تنهایی در میت واجب بوده و در انسان زنده، واجب نخواهد بود.

۴. نتیجه گیری

مطلب اول: مشهور فقهای شیعه، غسل مس میت را با توجه به روایات متعددی که به وجوب تصریح دارد، جزو غسل‌های واجب می‌دانند.

مطلب دوم: وجوب غسل مس اعضای جدا شده - به طور اجمالی - چنین وضعیتی دارد:
- مشهور فقهاء به وسیله قاعده «الانجبار بالشهرة» به روایت سهل بن زیاد استناد کرده و با توجه به صریح این روایت، وجوب ثابت خواهد شد.

- عده‌ای دیگر از فقهاء همانند محقق حلی و صاحب مدارک به قاعده «الانجبار بالشهرة» استناد نکرده‌اند و دلیل آن به ترتیب، محرز نشدن شهرت و عدم حجیت این روایت نسبت به این دو فقیه عالی‌قدر بوده است، بدین ترتیب، دست از ادله اجتهادی تهی شده و چون تبادل عرفی این دو فقیه از اعضای جدا شده مانند میت نبوده است، معتقد شده‌اند که وجوب غسل مس میت مطلقاً به اعضای جدا شده انتقال نمی‌یابد.

مطلب سوم: در صورت واجب دانستن غسل مس نسبت به اعضای جدا شده به طور اجمالی، غسل مس نسبت به اعضای جدا شده از انسان زنده و میت چنین وضعیتی دارد:

- مشهور فقهاء کلمه «الرجل» در روایت سهل بن زیاد را بین انسان زنده و میت مشترک دانسته‌اند، بدین ترتیب غسل مس عضو شامل استخوان و گوشت، واجب ولی عضو شامل



گوشت به تنهایی واجب نخواهد بود؛ همچنین، چون حکم استخوان بدون گوشت در روایت بیان نشده است، نسبت به این عضو برائت جاری شده و غسل این عضو نیز واجب نخواهد بود. - عده‌ای دیگر از فقهاء، روایت سهل بن زیاد را مختص انسان زنده دانسته‌اند، بدین ترتیب، حکم اعضای جدا شده از انسان زنده، همانند حکم مشهور فقهاء در مورد انسان زنده و میت خواهد بود.

حکم اعضای جدا شده از میت در این نظر به دلیل تبادل عرفی از میت نسبت به اعضای جدا شده در حالت کلی و همچنین حجت دانستن استصحاب تعلیقی باعث می‌شود حکم غسل مسّ به طور کامل به اعضای جدا شده از میت انتقال یابد؛ پس طبق این نظر، غسل مسّ همه اعضای جدا شده از میت به طور مطلق واجب است.

- عده‌ای دیگر از فقهاء به دلیل حجت ندانستن قاعده «الانجبار بالشهرة» روایت سهل بن زیاد را به طور کامل کنار گذاشته اما به دلیل حجت دانستن استصحاب تعلیقی، از این اصل عملی در اعضای جدا شده از میت نسبت به میت و همچنین اعضای جدا شده از انسان زنده نسبت به انسان زنده بهره جسته‌اند؛ پس طبق این نظر، غسل مسّ اعضای جدا شده از میت به طور مطلق واجب بوده، اما این غسل نسبت به اعضای جدا شده از انسان زنده به طور مطلق واجب نخواهد بود.

مشاهده شد که حجت دانستن دو قاعده «الانجبار بالشهرة» و «استصحاب تعلیقی» در این مسئله راه‌گشا خواهد بود و بر فرض حجت دانستن این دو قاعده، با توجه به ادله بیان شده، نظر برگزیده، نظر امام خمینی می‌باشد؛ چرا که اختصاص روایت سهل بن زیاد نسبت به انسان زنده صحیح‌تر بوده و با استفاده از استصحاب تعلیقی، حکم اعضای جدا شده از میت نیز به دست خواهد آمد.

پس غسل مسّ در اعضای جدا شده از انسان زنده شامل گوشت و استخوان واجب بوده و در اعضای شامل گوشت یا استخوان به تنهایی واجب نخواهد بود؛ در اعضای جدا شده از میت نیز، هر عضوی که جدا شود، در صورت مسّ، وجوب غسل را به همراه خواهد داشت.

فهرست منابع

۱. ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ ق). *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع* (چاپ اول). قم: موسسه النشر الاسلامی.
۲. آبی، حسن بن ابیطالب (۱۴۰۸ ق). *کشف الرموز فی شرح المختصر النافع* (چاپ اول). قم: موسسه النشر الاسلامی.
۳. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۳۶۳). *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة* (چاپ اول). قم: موسسه النشر الاسلامی.
۴. بیهقی نیشابوری، محمد بن حسین (۱۳۷۴). *اصباح الشیعة بمصباح الشریعة* (چاپ اول). قم: موسسه الامام الصادق علیه السلام.
۵. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ق). *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة* (چاپ سوم). قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۶. حکیم، محسن (۱۳۷۴). *مستمک العروة الوثقی* (چاپ اول). قم: دار التفسیر.
۷. حلی، ابن ادریس (۱۴۱۰ ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی* (چاپ دوم). قم: موسسه النشر الاسلامی.
۸. خامنه‌ای، علی (۱۳۹۸). *رساله آموزشی (عبادات)* (چاپ پانزدهم). تهران: فقه روز.
۹. خمینی، روح الله (۱۳۹۲). *تحریر الوسيلة؛ عروة الوثقی؛ کتاب الطهارة* (چاپ سوم). تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۰. خوئی، محمدکاظم (۱۴۱۰ ق). *التنقیح فی شرح العروة الوثقی* (چاپ سوم). قم: دارالهادی للمطبوعات.
۱۱. سلار دیلمی، حمزة بن عبدالعزيز (۱۴۰۴ ق). *المراسم فی الفقه الامامی* (چاپ اول). قم: منشورات الحرمین.
۱۲. سیستانی، علی (۱۴۱۵ ق). *منهاج الصالحین* (چاپ اول). قم: مكتبة آیت الله العظمی السيد السيستاني.



۱۳. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۳۰ ق). *موسوعة الشهيد الاول* (چاپ اول). قم: مکتب الاعلام الاسلامي فی الحوزة العلمية.
۱۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۷۹). *رسائل الشهيد الثاني* (چاپ اول). قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیه.
۱۵. _____ (۱۳۸۰). *روض الجنان فی شرح الرشاد الاذهان* (چاپ اول). قم: بوستان کتاب قم.
۱۶. _____ (۱۴۱۰ ق). *الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية* (چاپ اول). قم: مکتبة الداوری.
۱۷. صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۳). *من لا یحضره الفقیه* (چاپ دوم). قم: موسسة النشر الاسلامي.
۱۸. طوسی، ابن حمزة (۱۴۰۸ ق). *الوسيلة الى نيل الفضيلة* (چاپ اول). قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۳). *الاستبصار فيما اختلف من الاخبار* (چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۲۰. _____ (۱۳۶۵). *تهذیب الاحکام* (چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۲۱. _____ (۱۳۸۷ ق). *المبسوط فی فقه الامامية* (چاپ سوم). قم: المکتبة المرتضویة.
۲۲. _____ (۱۴۰۰ ق). *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى* (چاپ دوم). بیروت: دار الكتاب العربي
۲۳. _____ (۱۴۰۷ ق). *الخلاف* (چاپ اول). قم: موسسة النشر الاسلامي.
۲۴. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ ق). *ارشاد الاذهان الى احکام الايمان* (چاپ اول). قم: موسسة النشر الاسلامي.
۲۵. _____ (۱۴۱۱ ق). *تبصرة المتعلمين فی احکام السدين* (چاپ اول). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۶. _____ (۱۴۱۲ ق). *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب* (چاپ اول). مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة.
۲۷. _____ (۱۴۱۴ ق). *تذکرة الفقهاء* (چاپ اول). قم: موسسة آل البيت لاحیاء التراث.
۲۸. _____ (۱۴۱۶ ق). *مختلف الشيعة فی احکام الشريعة* (چاپ اول). قم: موسسة النشر الاسلامي.



۲۹. علم الهدی، علی بن حسین (۱۳۸۷ ق). *جمل العلم والعمل* (چاپ اول). نجف: مطبعة الآداب.
۳۰. فاضل حلی، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ ق). *التنقيح الرائع لمختصر الشرائع* (چاپ اول). قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله.
۳۱. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ق). *كشف اللثام عن قواعد الاحكام* (چاپ اول). قم: مؤسسة النشر الاسلامي.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). *الكافي* (چاپ پنجم). تهران: دارالکتب الاسلامية.
۳۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). *بحار الأنوار* (چاپ اول). بیروت: دار احیاء التراث العربي.
۳۴. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۳۷۶). *المختصر النافع فی الفقه الامامية* (چاپ ششم). قم: مطبوعات دینی.
۳۵. _____ (۱۳۶۴). *المعتبر فی شرح المختصر* (چاپ اول). قم: مؤسسة سيد الشهداء عليه السلام.
۳۶. _____ (۱۴۰۸ ق). *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام* (چاپ دوم). قم: اسماعیلیان.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۶ ق). *انوار الاصول* (چاپ اول). قم: انتشارات نسل جوان.
۳۸. موسوی سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۳ ق). *مهذب الاحكام فی بیان الحلال والحرام* (چاپ چهارم). قم: نویسنده.
۳۹. موسوی عاملی، محمدبن علی (۱۴۱۱ ق). *مدارك الاحكام فی شرح شرائع الاسلام* (چاپ دوم). مشهد: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث.
۴۰. میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۳۷۵). *غنائم الايام فی مسائل الحلال والحرام* (چاپ اول). قم: مکتبة الاعلام الاسلامي.
۴۱. نجفی، محمدحسن (۱۴۲۱ ق). *جواهر الکلام* (چاپ اول). قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۴۲. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ ق). *مستند الشیعة فی احکام الشریعة* (چاپ اول). قم: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث.



۴۳. وحید خراسانی، حسین (۱۳۸۶). *منهاج الصالحین* (چاپ پنجم). قم: مدرسه امام باقر العلوم علیه السلام.
۴۴. یزدی، محمدکاظم (۱۴۲۱ ق). *العروة الوثقی* (عدة من الفقهاء، جامعه مدرسين) (چاپ اول). قم: موسسه النشر الاسلامي.

